

## شاخص های استراتژیک جنبش سبزها

امیر خوش سرور

آنچه در این نوشتار تقدیم می شود مولفه هایی است که به مثابه "شاخص" از منظر استراتژیک به شناخت ماهیت "جنبش سبزها"، چرایی "نگرش"ها و چگونگی تحقق "آرمان"های یاری می رساند. توضیح آنکه هر کدام از مولفه های مذکور قابلیت بسط و گسترش بسیاری دارد. این مختصر، صرفاً مقدمه ایی در جهت گشودن باب گفتگو و به دلیل اعلان و تثبیت "ماهیت" فعالان این عرصه است.

امید است تا موارد ذیل در چارچوب ارائه "راهکار" به منظور بسط و ارتقای آگاهی های (شرایط ذهنی و عینی) منجر به "جهش" در پروسه مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه نیز ارزیابی شود:

۱) یکی از چالش های عمده ای که از قرن گذشته به بشریت قرن بیست و یکم به ارث رسیده است معضلات زیست محیطی است. تمامی متخصصین مربوطه متفق القول اند که سیاره زمین با بحرانی فراگیر و فزاینده دست به گریبان است. توده های مردم نیز نه فقط به واسطه اخبار و گزارشات متعدد بلکه به صورت عینی، در چارچوب زندگی روزمره به این مهم اشراف یافته اند. متناسب با آگاهی های زیست محیطی که در اواخر قرن گذشته ارتقا یافت و تا به امروز نیز بی وقفه ادامه دارد عامل انسانی در تخریب محیط زیست، پدیده ای مسلم و غیر قابل انکار است. از این رو وقتی به این اطمینان رسیدیم که عامل انسانی نقش تخریبی گسترده ای را در مواجهه با محیط زیست ایفا می کند لاجرم پرسش "چه باید کرد؟" به منضم ظهور می رسد. بر مبنای تجربیات تاریخی راهکارهای ارائه شده را عمدتاً بر پایه دو رویکرد حداقلی (راست) و حداکثری (چپ) تقسیم بندی می کنند:

- توصیه های صرفاً اخلاقی در چارچوب زندگی فردی. ←  
(بدون در نظر گرفتن زمینه های کلان معضل زیست محیطی موجود)  
نرم افزار- روبنا- متاثر از فرهنگ ← ایده آلیسم ← حداقلی (راست)
- توصیه هایی که صرفاً بر محور ضدیت با سرمایه داری تبیین می شوند. ←  
(بدون در نظر گرفتن زمینه های خرد معضل زیست محیطی موجود)  
سخت افزار- زیربنا- متاثر از اقتصاد ← ماتریالیسم ← حداکثری (چپ)

بر موارد دوگانه فوق می بایست نکته دیگری را اضافه نمود.

در چارچوب نگرش جنبش سبزها فراتر از توصیه های خرد نگر و کلان نگر که هر دو نیز واقعیت های غیر قابل انکاری را نمود می دهند معضل "صنعت گرایی" با رویکرد سنتی و غایت نگر که راه حل تمامی مشکلات بشریت را در ارتقای بی چون و چرا تکنولوژی (عقلانیت ابزاری) ارزیابی می کند قرار دارد.

لازم به ذکر است که "صنعت گرایی" به منزله "معضل" بر پایه نگرش سبزها، قائم بالذات است. به این اعتبار تشخیص صنعت گرایی زیر علامت سوال قرار دارد و نه همراهی با سرمایه داری و یا سوسیالیسم. همچنین موکدا بیفزاییم که سبزها به هیچ عنوان در راستای نفی کارکردهای بهینه صنعت به مثابه امری ضروری در ارتقای کیفیت زندگی نبوده و نیستند. لب لباب نگرش سبزها بر یک محور استراتژیک استوار است؛ نمی توان (و لذا نباید) بیشتر از ظرفیت سیاره زمین از آن بهره جست.

**۲) تاکید بر نفی بهره برداری از زمین، خارج از ظرفیت های آن در قالب هر سیستم سیاسی- اقتصادی که باشد رویارویی آنتاگونیستی سبزها را به دنبال خواهد داشت.** در واقع نگرش اصیل سبزها تلفیقی از مولفه های سه گانه بالا است. تمامی مباحث تئوریک و مرزبندی های پراتیک سبزها، بر محور تلفیق و تجمیع این موارد متمرکز است و لاغیر! لذا در قالب نگرش سبزها تاکید بر عملیاتی نمودن پروسه مبارزاتی مبتنی بر سه محور فوق الذکر، لازمه استراتژی "هدف" است. به این معنا سبزها راهکارهای ارائه شده بر یک محور را ناکافی دانسته و فرآیند مبارزه را شامل هر سه مولفه بحران زا به صورت توأمان (با تاکید بر اولویت بندی مبتنی بر اهمیت سوژه) می دانند.

**۳) با عنایت به موارد مطروحه بالا، کارکرد اقتصاد جهانی و متعاقباً نموده های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن به صورتی که در سه چهار قرن اخیر تکامل یافته است به عرصه مبارزاتی سبزها مبدل شده است.**

شاخص های اقتصاد جهانی مبتنی بر نگرش سبزها به قرار ذیل است: در هم تنیدگی شاخص های اقتصاد جهانی

- صنعت گرایی: بهره برداری از مواد خام، گردش سرمایه، تولید انبوه، شرکتهای فرا ملیتی (انحصارات)
- سرمایه داری: استثمار انسان از انسان (فقر و تبعات آن) و استثمار انسان از محیط زیست (تخریب محیط زیست) ← از خودبیگانگی

- مصرف گرایی: روبنا به مثابه باورها، ایده ها، نگرش ها، انتظارات و... (فرهنگ مسلط = منتهی به عمل)

بیفزاییم که از منظر تاریخی مولفه های سه گانه فوق همان دوره شکل گیری انقلاب صنعتی، ظهور مناسبات سرمایه داری و رشد فرهنگ مسلط بورژوازی بوده است. دوره ذغال سنگ و بخار و راه آهن، فولاد و برق و مواد شیمیایی، نفت و اتومبیل، کشاورزی ماشینی و شیمیایی و دوره رشد سریع و شهرنشینی جمعیت جهان که پاسخی بود به تکامل عظیمی که در نیروهای تولیدی در دسترس انسان رخ داد. همه این تحولات و تحولات دیگری که مستقیم و غیر مستقیم با آن مرتبط اند با پیش کشیدن روش ها و عناصر نوین در پویای های تولید، استفاده و دور انداختن پس مانده مواد مصرفی که مردم، گروهها، و جوامع برای بازتولید و توسعه خود بدان نیاز دارند، فشار فزاینده ای بر منابع کره زمین وارد آورد.

۴) از سوی دیگر همزمان با تغییرات زیربنایی (سخت افزاری)، شکل گیری تغییرات روبنایی (نرم افزاری) در قالب گفتمان اجتماعی- فرهنگی، و در سپهر معادلات سیاسی به وقوع پیوست. عمده ترین شاخص "تغییرات روبنایی" را می بایست در شکل گیری و تسلط نگرش / تبیین "طبیعت = کالا"، مبتنی بر "خودسازی طبیعت" - که البته نامحدود انگاشته می شد- ارزیابی نمود. حاصل نگرش فوق چیزی به جز بی پروایی (عدم اعتنا) ساده لوحانه نسبت به تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم تخریب محیط زیست بر زندگی "انسان" و دیگر موجودات زنده نمی توانست باشد. اما به مرور زمان، از یک سو با اوجگیری بحران محیط زیست و از سوی دیگر با توجه به شناخت و ارتقای آگاهی های بشر در قبال مساله مبرم محیط زیست، "کیفیت تبیین" دگرگون شد و لذا زنگ ها به صدا در آمد. (به جرأت می توان مدعی شد که جنبش سبزها، همراه با جنبش کارگری و جنبش زنان، پایدارترین تأثیر را پس از اعتراضات گسترده ۱۹۶۸ به جای گذاشته است.)

۵) در مقطع کنونی، فعالیت های تحسین برانگیز سبزها، جنبش های جهانی مدافع محیط زیست و حتی "سرخ" هایی که به ارزش ذاتی محیط زیست اشراف یافته اند (ارتقای سطح تضاد استثمار انسان از انسان به استثمار انسان از انسان + استثمار انسان از طبیعت = محو بشریت)، چیدمان صحنه تبیین / مبارزه را دگرگون کرده است. اینک همگان می دانند که فعالیت های تخریبی (بی پروا = عدم اعتنا) به مقیاس کوچک و بزرگ تفکیک و "یک بعدی" سنجیده نمی شود. به این اعتبار، هر گونه تخریب با مقیاس جهانی "بحران" مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد. توضیح آنکه این مهم به معنا/ نتیجه ی "همسان" دانستن نقش آفرینان سریال هولناک

"بحران محیط زیست" نمی باشد. بلکه تاکید بر ضرورت کنش اجتماعی، فرهنگی و سیاسی (پیشگیری / مبارزه) تمامی افراد جامعه در قبال این مهم است.

به بیان روشن تر ماهیت کلی "بحران" عبارت است از ناسازگاری شدید (و فزاینده یی) که میان آن چه اقتصاد نوین جهانی - و متعاقباً پیش شرط آن (صنعت گرایی) و همچنین نتیجه منطقی آن (فرهنگ مسلط حاکم بر مناسبات اجتماعی - فرهنگی = مصرف گرایی) - از محیط زیست می طلبد، در یک سو، و توانایی نیروهای طبیعی موجود در محیط زیست در بر آوردن این مطالبات، در سوی دیگر، بر خاسته است.

معادله فوق پرسش برانگیز است؛ "چه باید کرد؟"

۶) متناسب با مطالب مطروحه فوق، از آنجا که به هیچ طریقی نمی توان پتانسیل محیط زیست را در تحمل بارهایی که بر او وارد می شود افزایش داد می توان نتیجه گرفت که سازگاری می باید تنها در یک طرف معادله (انسان) صورت گیرد. و از آنجا که عدم تعادل هم اکنون نیز به سطح "بحران" ارتقا یافته است، پراتیک روزمره از اهمیت مضاعف برخوردار است.

بی تردید جان مایه روند تخریب محیط زیست، نظام اقتصادی منبعث از صنعت گرایی (سرمایه داری) است. لذا هدف قرار دادن کلیت نظام مزبور، رکن اصلی و اصیل هر گونه کنش و واکنش مبارزاتی است. اما این مهم تمامی مبحث را پوشش نمی دهد. تجربیات تاریخی به تمامی کنشگران سیاسی گوشزد می کند که بدون در نظر گرفتن زوایای اجتماعی - فرهنگی حاکم (فرهنگ مسلط)، مبارزه با "زیربنا"، دقیقاً به دلیل ساختار سخت افزاری آن، آب در هاون کوفتن است. در عرصه جهانی، متناسب با انقلاب ارتباطات و آفرینش "دهکده جهانی" و همچنین نفوذ غیر قابل انکار NGO ها و احزاب مدرن و مترقی، ارائه "فرهنگ بدیل" (= فرهنگ مخالف وضع موجود) گام اول در راستای تحقق پروسه مبارزاتی است. اساساً ویژگی عمده تبیین / مبارزه با سرمایه داری متأخر، تاکید مضاعف بر مبارزه فرهنگی است.

۷) به بیان دیگر، سبزهها در مباحث پیش رو بر این مهم متمرکز می شوند که چه راهکارهای حداقلی را می توان بر طبق مناسبات اقتصادی سرمایه داری و در سپهر لیبرال دموکراسی در جهت مخالف "فرهنگ مسلط" به منصفه ظهور رساند. بیفزاییم که رویکرد مزبور بر محوریت اصلاح / انقلاب استوار است. به این اعتبار رویکرد اصلاحی نقطه مقابل رویکرد انقلابی قلمداد نمی شود. انقلاب در رحم اصلاحات نضج می یابد. چرا که از یک سو هر حرکت اصلاحی به ارتقای آگاهی توده ها منتهی می شود و از سوی دیگر هیچ حرکت اصلاحی نمی تواند برای بر هم زدن (و تغییر) ساختار مسلط، خیز بردارد لذا مزورانه کف مطالبات را علم می کند و با توجه به دوگانه خصلت محافظه کار خود و ماهیت "منجمد" و صد البته متعرض ساختار مسلط به "حداقل" ها

بسند می کنند. دقیقاً در همین نقطه استراتژیک، اصلاحات تمامی لوازم مکفی به منظور ابتلا به "سکته مغزی"، "کما" و در نهایت "مرگ" را در خود می پروراند. از تناقضات اصلاحات، ضروریات انقلاب (شرایط ذهنی و عینی) منتج می شود.

"مرگ" اصلاحات به دست اصلاح طلبان و "زندگی" اصلاحات به دست انقلابیون رقم می خورد!

اصلاح طلبان، گورکنان خود را می پروراند!!!

۸) به باور راقم این سطور راهکار اصولی برون رفت از معضلات زیست محیطی، فراروی از کلیت سرمایه داری و پیش روی به سوی یک نظم نوین اجتماعی منطبق بر اصول بنیادین سوسیالیسم و با آمیزه های حداکثری از ضوابط متقن در اندیشه اجتماعی - فرهنگی جنبش سبزها است؛ "اکو سوسیالیسم".

این مهم چیزی جز "انقلاب" نیست و نمی تواند که باشد! این امر البته یک پروسه جهانی و نه ملی است.

توضیح آنکه اگر تضاد "کار" و "سرمایه" و به طریق اولی تضاد "انسان" و "سیستم" مرزهای ملی را در نوردیده و به بحرانی جهانی ارتقا یافته است، بی تردید تضاد مولفه های سه گانه بحران را با محیط زیست نیز مسلماً بحرانی جهانی است. به این اعتبار اعتقاد به انقلاب جهانی و "مداوم" اجتناب ناپذیر است.

۹) از این رو هیچ "انقلاب"ی بدون یک جنبش جهانی سوسیالیستی (+ آمیزه های متقن اندیشه اجتماعی - فرهنگی سبزها) میسر نخواهد بود. بدیهی است که پروسه انقلاب از یک ساختار ملی آغاز می شود. اما توقف در این مرحله چیزی جز "مرگ انقلاب" را به ارمغان نمی آورد. لذا با عنایت به "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" تاکید بر کنش "منطقه ای" در پروسه انقلاب از اهم وظایف نیروهای رادیکال محسوب می شود. لذا استقرار سوسیالیسم در یک کشور بدون در نظر گرفتن پتانسیل بالقوه جنبش جهانی سوسیالیسم و همچنین بدون عنایت به آمادگی بالفعل منطقه ای صرفاً رویایی خوش آب و رنگ است که البته با توجه به تجربیات تاریخی، مشخصاً در کشورهای جها سوم هیچ گاه تعبیر نمی شود(شد!).

به بیان دیگر همانطور که تجربیات تاریخی به اثبات رسانده است، انقلاب در یک کشور یا (به واسطه پتانسیل بالقوه جنبش جهانی سوسیالیسم و آمادگی بالفعل منطقه ای) به سوی انقلاب جهانی سوق یافته و نظم موجود را در کلیت خود هدف قرار می دهد و یا همانند انقلاب اکتبر، انقلاب چین و... در نیمه راه متوقف شده و به واسطه تعرض سرمایه داری از پا می آید.

لازم به ذکر است که تاکید بر کنش منطقه ای، هیچ گونه قرابتی با تئوری مکانیکی "صدور انقلاب" ندارد. "صدور انقلاب" دقیقاً به معنای تایید امکان وقوع انقلاب اجتماعی در یک کشور است.

"صدور انقلاب" راه حل ساده اندیشانه مدعیان امکان وقوع انقلاب اجتماعی در یک کشور از شر معضلات داخلی و در شرایط "فقدان" جنبش جهانی بالقوه و آمادگی بالفعل منطقه ای است و لاغیر!

(۱۰) بنابراین طرح "مطالبات حداقلی (اصلاح طلبانه) جنبش سبزها" با تاکید بر ارائه چشم انداز مطلوب (انقلاب اجتماعی) در قالب استراتژی "هدف (مرحله ای) محدود؛ مقاومت نامحدود" مقدمه ضروری و اجتناب ناپذیر کنش مبارزاتی در مرحله کنونی در عرصه جهانی است. به تاکید بیفزاییم همانطور که توقف انقلاب در یک "ساختار ملی" مرگ انقلاب را به همراه دارد، توقف جنبش سبزها در قالب "مطالبات حداقلی"، سکنه منجر به مرگ جنبش را در پی خواهد داشت!

لازم به ذکر است مطالبی که ذیل عنوان "مطالبات حداقلی" ارایه می گردد صرفاً جنبه "مسئولیت پذیری فردی" در چارچوب گفتمان چپ فرهنگ بورژوازی نداشته و ندارد. گفتمان چپ در فرهنگ بورژوازی صرفاً "تجویزی" و آشکارا ماهیتی "تقلیل گرانه" و "طلبکارانه" از "فرد" دارد اما قصد ما تاکید بر تئوری فرهنگی - مبارزاتی جنبش سبزها است تا با ایجاد محیطی مناسب و متناسب، زمینه لازم به منظور پدیدآیی "فرهنگ بدیل" فراهم شود تا انقلاب بتواند سرانجام از درون آن و با تأسی به آن سر بکشد. رویکرد مزبور در قالب تاکتیک "فشار از پایین" با تاکید بر "فشار مضاعف" در هر مرحله از مبارزه به منظور شکل دهی، بسط و ارتقا و در نهایت نهادینه شدن "فرهنگ بدیل" در عرصه اجتماعی - اقتصادی موضوعیت می یابد. همچنین بیفزاییم که "فرهنگ بدیل" به معنای "فرهنگ جانشین" (مطلوب، بهینه) نیست. فرهنگ جانشین (= انسان طراز نوین) در قالب مناسبات اجتماعی - اقتصادی نوین شکل می گیرد. به باور نگارنده این مهم تا زمانی که قدرت سیاسی توسط سوسیالیست ها به تصرف در نیامده و ابزار تولید عمده، اجتماعی نشده است امکان تحقق (در قالب زیست جمعی) نمی یابد. فرهنگ بدیل، اما سیمای حداقلی و "ممکن" فرهنگ جانشین در سپهر مبارزه با فرهنگ مسلط است و بدین سان ماهیتی کاملاً چالش وار، موقتی و مرحله ای دارد.

(۱۱) از آنجا که مولفه هایی چون حقوق بشر، آزادیهای سیاسی، برابری اجتماعی، حفظ محیط زیست، رفع ستم جنسی، قومی و مذهبی، دموکراسی، حفظ شأن و منزلت شهروندی و ... قبل از هر چیز جزء گزاره های فرهنگی محسوب می شوند هدف مرحله ای چیزی جز ارتقای آگاهی

های فرهنگی "فردی" و "جمعی" نمی تواند باشد. در قالب نگرش فوق ارتقای آگاهی های فرهنگی افشار جامعه، کوشش در جهت شکست تصور قالبی "تسلیم طلبی" است. لازم به ذکر است که تاکید بر مبارزه فرهنگی در گام نخست به معنای وانهادن "سیاست" و عدم حضور در عرصه "قدرت" نیست بلکه مراد ما ارتقای سطح تضاد از مقوله ای صرفاً سیاسی (= معطوف به قدرت) به مقوله ای نوعاً فرهنگی (= معطوف به جامعه مدنی) است. هدف کنشگران جنبش سبزها، در یک کلام، پروراندن انسان "عاصی" و ناراضی است. روشن تر بگوییم هدف این است تا *sensor* های افراد جامعه را حساس تر کنیم تا از رهگذر این مهم بتوانیم پتانسیل های فرهنگی - اجتماعی لازم برای هدف مرحله ای بعدی را در پیش بگیریم.

**۱۲)** اساس نگرش سبزها بر محور محرک های ارزشی "توسعه" بنا شده است. در جنبش سبزها، محرک های ارزشی توسعه با آنچه تاکنون دیده و تجربه کرده ایم متفاوت است. دقیقاً در همین نقطه تعیین کننده، تمایز کیفی "توسعه" با "توسعه پایدار" آغاز به بالیدن می کند. "توسعه پایدار" مفهومی "کلی" است. به این اعتبار مشمول "کلیت" مباحث مربوطه، ذیل عنوان "ارتقا= تعالی" است. "توسعه پایدار" ۱۰۰ را در نظر می گیرد تا ۹۰ را به دست آورد و هشدار می دهد که حتی به ۸۵ هم راضی نمیشود. همچنین با صراحت تاکید می کند که هیچگاه از تحقق آرمان ۱۰۰ فرو نمی گذارد. "رادیکالیسم" جنبش سبزها بر پایه قاطعیت مبارزاتی استوار است. کسانی که تمایل دارند این "رادیکالیسم" را "دگماتیسم" قلمداد کنند، مختارند! از منظر فرهنگی آنچه به باور سبزها، مسلم انگاشته می شود "وضعیت روانی" خاص اکثریت قریب به اتفاق افراد جامعه است. سیستم مسلط به مرور زمان و متعاقب کسب آگاهی های تاریخی به نقش غیر قابل انکار و ظریف "نگرش" در زیست فردی و جمعی انسانها اشرف یافته است. فعالان جنبش سبزها، دقیقاً به این دلیل که در بطن یک جنبش فراگیر اجتماعی، با مخاطب عام مواجه هستند می بایست ظرفیتهای تاثیرگذاری و تاثیرپذیری "عوام" را لحاظ نمایند. کنش (=هجمه=جنگ) تبلیغاتی فرهنگ مسلط معطوف به آحاد جامعه است.

چالش فراروی کنشگران فرهنگی در عرصه مبارزه بر علیه وضع موجود بر این پایه استوار است: مقوله "استثمار" در مناسبات سرمایه داری متأخر قبل از آنکه با روز عریان (سرکوب فیزیکی) همراه باشد با زور پنهان (سرکوب روانی) توأم است. بدون فراهم آوردن زمینه های "رضایت‌مندی" توده ها از وضع موجود، بدون فراهم آوردن زمینه های "ترس" از آینده مبهم و یا تمسک به قیاس "قرینه" و قیاس "مع الفارق"، بدون فراهم آوردن زمینه های موجه نشان دادن وضع موجود و...، "تسلیم" جامعه ای که هر روز و هر شب، با پوست و گوشت و استخوان، استثمار و تبعات آن را "احساس" می کند محال است. تمامی تلاش فرهنگ مسلط و به طبع آن رسانه های همگانی! چیزی جز ایجاد مانع بر سر راه تبدیل "احساس" به "ادراک" نیست و

نمی تواند باشد. سبزه‌ها نیز به عنوان جزئی از جنبش جهانی چپ، چاره‌ای جز در افتادن با کلیت فرهنگ بورژوازی ندارند.

**۱۳)** تغییر جهان و ایجاد یک دنیای بهتر، امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است.

این امید که دنیای فردا می تواند از محرومیت‌ها، مشقات، مخاطرات، کمبودها و... امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسانها، چه فردی و چه جمعی، در تبیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده‌های وسیع مردم را جهت می دهد.

اساس تبیین آرمانی و صد البته غیر ایدئولوژیک سبزه‌ها، باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. جنبش سبزه‌ها قبل از هر چیز به "اینجا" تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسانهای بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، به دست خود انسان، ضروری و میسر است.

**۱۴)** سبزه‌ها جزء تفکیک ناپذیر جنبش "چپ نو" محسوب می شوند. به لحاظ تاریخی نسبت جنبش سبزه‌ها با جنبش چپ نو را می توان به مانند نسبت "روانشناسی" با "فلسفه" ارزیابی نمود. گرچه "نطفه" سبزه‌ها در زهدان مستعد چپ نو رشد و نمو یافت اما در بزنگاه تاریخی با ولادت خود، ردای "استقلال" بر تن کرد تا در هنگامه بلوغ، سیمای عینی "جنبش" را بر خود بگیرد.

هر چند سبزه‌ها آرمانگرا هستند و این را منکر نمی شوند اما هیچگاه در قامت "فرقه مصلحین خیال پرداز" ظاهر نشده اند. سبزه‌ها گرچه مشتاق نجات بشریت هستند اما "قهرمان" این وادی محسوب نمی شوند! سبزه‌ها صراحتاً ضد "قهرمان" اند.

آرمانگرایی زمانی "نسنجیده" و بی محتوا است که صبر معقول به "هیچ" انگاشته شود، طمأنیه نیروهای انقلابی با کنایه اپورتونیستی "خود کرده را تدبیر نیست" آلوده شود، سیاست گام به گام به اتهام "عبور از خط سرخ" تشبیه شود. به بیان دیگر آرمانگرایی زمانی مذموم است که طاقت از کف نیروهای "حاشیه نشین" بیرون رود و مقدمه‌ای از طرحی بلند مدت به بار ننشسته، نتیجه نهایی را طلب کنند؛ به همان نسبت که پراگماتیسم را به مصلحت گرایی استحاله می کنند و تصمیم گیری بر اساس واقعیات را به همراهی با وضع موجود تنزل می دهند.

سبزه‌ها از دل وضع موجود بیرون می جهند، از نقد ارکان فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سیستم مسلط، چشم انداز غایی (= آرمانی = وضع مطلوب) را ترسیم می کنند اما همه چیز را به آینده ای مبهم و نامعلوم موکول نمی کنند. سبزه‌ها برای همین "لحظه" مبارزه می کنند.

۱۵) مقوله "استثمار" گرچه در ادبیات چپ معطوف به استثمار انسان از انسان است اما در نگرش سبزها، استثمار انسان از طبیعت نیز به مثابه یکی از ارکان مخرب سیستم مسلط نمود یافته است. به بیان دیگر سبزها به مثابه "جنبش"، اکثریت چپ ها را به تقلیل ماهیت استثمار متهم می کنند. این مهم از آنجا نشأت می گیرد که به باور سبزها "طبیعت" همانند "انسان" از ارزش ذاتی برخوردار است. به این اعتبار همانطور که حفظ حقوق بنیادین (= طبیعی) انسان جزء ضروری و غیر قابل انکار هر نوع کنش اجتماعی است، حفظ حقوق پایه ای طبیعت نیز از اهم واجبات در عرصه سیاست ورزی به معنای کلان آن محسوب می شود.

۱۶) سبزها خواهان یک جامعه "پایدار" که یقیناً "انسانی" است، هستند. جامعه مطلوب سبزها بر اشتراکات همگانی در کلیت ثروت های جامعه و در تعیین مسیر و سرنوشت آن متکی است. لذا سبزها همانطور که از طبیعت به عنوان "ملک مشاع" و "ثروت جامعه" سخن می گویند نمی توانند نسبت به "ابزار تولید" بی تفاوت باشند. از سوی دیگر با توجه به تاثیرات مخرب اقتصاد مبتنی بر بازار در تکوین بحران زیست محیطی ارایه "اقتصاد بدیل" جزء جدایی ناپذیر مبارزه تئوریک و پراتیک سبزها محسوب می شود.

۱۷) آنچه سبزها طلب می کنند یقیناً به مجرد خواست و اراده آنها به وقوع نمی پیوندد. جنبش سبزها یک حرکت وسیع اجتماعی- فرهنگی است که طبیعتاً در عرصه سیاسی- اقتصادی نمود می یابد. بدیهی است که تحقق مطالبات سبزها در گرو رفع موانع گوناگونی است که در ابعاد و اشکال مختلف بروز یافته است. لذا هر نوع کنش فعالان جنبش سبزها می بایست معطوف به رفع موانع پیش رو باشد. این تلاش، فلسفه وجودی جنبش سبزها و مضمون فعالیت روزانه آن را تشکیل می دهد.

۱۸) بی تردید تحقق اهداف "کلان" سبزها بدون یک انقلاب اجتماعی در عرصه جهانی امکان ناپذیر است. سبزها برای "انقلاب" می جنگند! اما در همان حال که مبارزه برای سازماندهی انقلاب جریان دارد، میلیاردها انسان همچنان در تکاپوی روزانه برای تامین "حداقل" ها در متن سیستم مسلط به سر می برند. به باور سبزها، با تأسی به تجربیات تاریخی، مبارزه انقلابی برای برپایی یک دنیای نو، از تلاش مداوم برای بهبود وضعیت زندگی مادی و معنوی بشریت در همین دنیای موجود و در همین "لحظه" جدایی پذیر نیست. سبزها نه فقط سازماندهی انقلاب علیه سیستم موجود را با تحمیل اصلاحات هر چه وسیع تر به آن در تناقض نمی بینند، بلکه حضور در هر دو جبهه مبارزه را شرط حیاتی پیروزی نهایی می دانند. به بیان دیگر هر چه آزادیهای سیاسی وسیع تر باشد، هر چه شأن و حرمت شهروندان در جامعه تثبیت شده تر باشد، هر چه رفاه و امنیت اقتصادی بیشتر باشد و به طور کل هر چه مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه

موازن سیاسی، رفاهی و مدنی پیشروتری را به جامعه بورژوازی تحمیل کرده باشد، به همان نسبت شرایط برای انقلاب بر علیه کلیت سیستم مسلط آماده تر و پیروزی این انقلاب قاطعانه تر و همه جانبه تر خواهد بود.

جنبش سبزها در صف مقدم هر مبارزه برای اصلاح موازن جامعه موجود به نفع مردم قرار دارد. هر چند که معتقد باشد روند اصلاحات در جامعه بورژوازی مقطعی، گذرا و به شدت آسیب پذیر است. اصلاحات در این معنا به مثابه ظرفیت لازم و مناسب به منظور ارتقای آگاهی ها و در جهت آزادسازی پتانسیل بالقوه انقلاب است و لاغیر!

جنبش سبزها در مبارزه برای اصلاحات دائماً این واقعیت را به جامعه یادآور و متذکر می شود که سیستم مسلط توان "پایداری" ندارد. لذا خطر "بحران های ادواری" و در نتیجه تعرض بورژوازی "همیشه" بیخ گوش ما به کمین نشسته است. از این رو می بایست به "حداقل" ها قانع نبود و برای به کرسی نشاندن "حداکثر" ها مبارزه کرد، مبارزه کرد، مبارزه کرد!

۱۹) بحران هایی که در زهدان سیستم مسلط پرورش می یابند و چون بختک بر حیات اکثریت قریب به اتفاق جامعه بشری سایه سنگین خود را می گسترانند، تماماً از خصلتی جهان شمول برخوردار هستند. بحران زیست محیطی، بحران اقتصادی، صنعت سکس!، قاچاق انسان، مواد مخدر، جنگ، قحطی، اختلالات روانی (neurosis) و... گویای این مدعا است. مبارزه بر علیه سیستم مسلط در پهنه "دولت- ملت" ها، جزئی و تابعی از مبارزه جهانی است. انترناسیونالیسم، عرصه ای فراگیر به منظور مبارزه همه جانبه بر علیه وضع موجود است.

۲۰) در پایان ضروری است به مثابه "مکمل" و همچنین به منظور گشودن دریچه ای هر چند کوچک به زوایای سترگ بحران زیست محیطی موجود، اشاره ای اجمالی و تیتروار به چالش های زیست محیطی جهانی داشته باشیم و در نهایت از خود پرسیم آیا فعالان جنبش سبزها صرفاً دغدغه این را دارند که "آب را گل نکنیم"!!!

۱. سوخت های فسیلی ← آلودگی هوا و تخریب لایه اوزن
۲. آلودگی آب (آبهای زیر زمینی، دریاها، اقیانوس ها و ...)
۳. ترافیک ← آلودگی هوا/ آلودگی صوتی (اختلالات جسمی و روانی)
۴. زباله های شهری (جامد و مایع) / (خانه ها، ادارات، بیمارستان ها و ...)
۵. گازهای گلخانه ای، گرمایش زمین و تغییرات اقلیم جهانی
۶. آفت گش ها ← مسمومیت ها و عوارض جانبی
۷. زباله های هسته ای، شیمیایی، میکروبی
۸. انفجار جمعیت ← فقر، کمبود مواد غذایی، بیماریهای فراگیر

۹. انقراض حیات وحش و گونه های حیوانی
۱۰. جنگل زدایی و انهدام زمین های مرتعی
۱۱. فرسایش خاک و بیابان زایی
۱۲. تخریب زمین های کشاورزی (تغییر کاربری) ← کمبود مواد غذایی
۱۳. انهدام تنوع زیستی ← کمبود مواد غذایی
۱۴. اصلاح ژنتیکی گونه های حیوانی و گیاهی ← جهش ژنتیکی، سرطان و نقایص مادرزادی
۱۵. وابستگی به منابع انرژی تجدیدناپذیر
- !!!...

منابع:

- فرمانفرمائیان، فاطمه، "توسعه اقتصادی و مسائل زیست محیطی"، ترجمه احمد کریمی، انتشارات سازمان حفاظت از محیط زیست، تهران، ۱۳۵۳
- زاهدی، شمس السادات، "توسعه پایدار"، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران، ۱۳۸۶
- سویزی، پل و دیگران، "سرمایه داری و محیط زیست"، ترجمه برزو ثابت، نشر دیگر، تهران، ۱۳۸۷
- دی.چیراس، دانیل، "علوم زیست محیطی"، ترجمه محمد رضا داهی و بهرام معلمی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۲
- مارکوزه، هربرت، پوپر، کارل (گفتگو)، "انقلاب یا اصلاح"، ترجمه هوشنگ وزیری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۰
- ساوتکلیف اشتن، تامس، "انقلاب صنعتی"، ترجمه احمد تدین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴
- !!!...

۸۹/۳/۹

[Amir.khs@gmail.com](mailto:Amir.khs@gmail.com)

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.